

ضرورت و امکان‌سنجی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی از منظر حقوق بین‌الملل و اسلام

سجاد اختری*
ابوالفتح خالقی**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۷

چکیده

اندیشه مقابله با جنایات بین‌المللی، ذهن اندیشمندان حوزه عدالت کیفری بین‌المللی را معطوف خود نموده است. امعان نظر در ماهیت نظام حقوقی اسلام مبین این است که محظورات کشورهای مسلمان در مسیر پیوستن به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، الحاق به دیوان و مقابله مؤثر با جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی را تحت الشعاع قرار داده است؛ بنابراین اهتمام کشورهای اسلامی مبنی بر انعقاد معاهده بین‌المللی جهت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی که به مثابه نهادی مستقل و دائمی، نظام قضایی کشورهای اسلامی را تحت لوای نظام قضایی بین‌المللی مشترک قرار دهد، ضروری می‌نماید. در مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، ضمن بررسی ضرورت و امکان‌سنجی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی و چالش‌های فراروی آن، الگوی موفق حاکم بر تأسیس این دیوان ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: جرایم بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، دیوان کیفری.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم (sajadakhtari@yahoo.com).

** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم / نویسنده مسئول (ab-khaleghi@qom.ac.ir).

مقدمه

صیانت از ارزش‌های والای انسانی به مثابه یکی از لوازم تحقق صلح میان آحاد بشر در عرصه بین‌المللی از اهم رسالت‌های عدالت‌کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود؛ با وجود این جرایم بین‌المللی متأثر از پیشرفت فناوری و توسعه مراودات، با گذار از مرزهای جغرافیایی موجبات نقض اصول و ارزش‌های انسانی را فراهم آورده و نگرانی مجموعه جامعه بین‌المللی در این خصوص، ذهن اندیشمندان حوزه عدالت‌کیفری بین‌المللی را معطوف مدیریت مؤثر جهت مبارزه با جرایم بین‌المللی و کنترل آن نموده است.

نخستین اقدام دولت‌ها در زمینه تعقیب جنایتکاران بین‌المللی، شناسایی اصل صلاحیت جهانی و پیش‌بینی سازوکارهای حقوقی لازم در خصوص آن، از طریق توسعه صلاحیت دادگاه‌های ملی نسبت به رسیدگی به جرایم فراملی، جهت ممانعت از بی‌کیفر ماندن جنایتکاران بین‌المللی و تحقق عدالت‌کیفری بین‌المللی بوده است؛ با وجود این جامعه جهانی همچنان نتوانسته بر معضل بی‌کیفر ماندن مجرمان بین‌المللی فائق آید؛ لذا پیرو ایجاد حقوق بین‌الملل کیفری و اثبات عدم کارایی دادگاه‌های ملی نسبت به رسیدگی به جرایم فراملی، تأسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی با صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌نمود؛ بنابراین با همکاری همه جانبه جامعه جهانی، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ سند دیوان کیفری بین‌المللی تدوین شد.

نهاد مذکور به عنوان یکی از اقدامات بی‌نظیر جهت تحقق عدالت‌کیفری بین‌المللی، در مسیر دستیابی به آرمان‌های ترسیم شده خود با موانع و چالش‌های متعددی مواجه است که بر افق تحقق عدالت‌کیفری بین‌المللی سایه افکنده است (Cassese, 1998, p.13/ White, 2003, p.196).

نظر به اینکه به گواه سوابق تعاملات بین‌المللی حتی حاکمیت‌های نظام‌مند نیز نسبت به محدودیت اعمال حاکمیت نظر مساعدی ندارند (Struett, 2005, p.180) و نیز به دلیل اینکه مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بعضی موارد با قوانین اساسی

کشورها در تعارض است (دلماس مارتی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۷-۳۱۲)، شاهد اتخاذ مواضع حقوقی متفاوت در مقابل ماهیت نظام حقوق کیفری موجود در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هستیم؛ زیرا رسیدگی به جرایم بین‌المللی در دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است در برخی موارد حق حاکمیت دولت‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد.

اتخاذ موضع حقوقی مقرون به صحت در کشورهای مسلمان،^۱ به‌جهت تعارضات موجود میان قانون اساسی و قوانین عادی با مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی امری دشوار بوده و حتی در صورت انطباق اکثر موارد، در مسیر الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی همچنان با چالش‌هایی مواجه خواهند بود.

اگرچه سطح نابرابر کشورهای اسلامی در زمینه قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و... به همراه رقابت‌هایی که در سطح منطقه‌ای و نیز جهان اسلام بین آنها وجود دارد، ایجاد همگرایی را با مشکل مواجه نموده است؛ زیرا کشورهای کوچک اسلامی باتوجه به سوابق تاریخی، همواره به تلاش‌های کشورهای بزرگ و قدرتمند اسلامی در زمینه همگرایی سوءظن دارند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵-۲۰۶)، اما نظر به مواد ۳۳ و ۵۲ منشور سازمان ملل متحد مبنی بر امکان انجام اقدامات مؤثر و اتخاذ ترتیبات لازم از سوی دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای، در این برهه از زمان ضرورت تأسیس نهاد کیفری بین‌المللی اسلامی امری ضروری به‌نظر می‌رسد.

بر اساس مجموع مطالب فوق امکان‌سنجی تأسیس نهاد دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در پرتو ضرورت تأسیس آن، ضمن پرداختن به چالش‌های فراروی آن اعم از موانع و محدودیت‌های موجود از منظر اسلام و بویژه حقوق بین‌الملل امری است که در مقاله حاضر به‌نحو توصیفی - تحلیلی به تبیین و تشریح آن خواهیم پرداخت. لازم به تذکر است باتوجه به موجود نبودن این دادگاه در وصف کنونی روش تحقیق حاضر از صبغه آینده پژوهی برخوردار است.

۱. منظور از کشورهای اسلامی در ادبیات حقوق بین‌الملل کشورهایی هستند که به‌دلیل عامل مذهب در اسناد بین‌المللی از آنها به‌عنوان مسلمان یاد شده است؛ قدر متیقن در این نوشتار کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی (OIC) است.

۱. جنبه‌های نظری تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی

نظر به اینکه معاهدات مهم جهانی، سمت و سوئی کلی داشته و مقصد نهایی آنها بیرون آمدن از قالب عرفی و جای گرفتن در قالب قراردادی است، جرایم مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، ترجمان جرایم عرفی از پیش موجود خواهد بود؛ لذا با توجه به اینکه محتوای آن به صورت عرف درآمده است، جرایم مندرج در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری اسلامی، به مثابه جرایم عرفی بین‌المللی خواهد بود و از این منظر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی منحصر به جرایم عرفی بین‌المللی بوده^۱ و شامل جرایم معاهداتی نمی‌شود.

دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به جهت ابتناء بر خصیصه اسلامی بودن و شمار کشورهای اسلامی که آمادگی پذیرش آن را خواهند داشت، قابلیت این را خواهد داشت که کشورهای اسلامی، صلاحیت جهانی خویش را در خصوص همه ابعاد قلمرو موضوعی به دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی تفویض نمایند و نهاد مذکور بر مبنای پذیرش عرفی صلاحیتش، به مثابه دادگاهی ویژه، به تمامی جرایم رسیدگی نماید و این امری است که به لحاظ ماهیت منحصر به فرد دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، ضمن اینکه با پذیرش عمومی و استقبال بین‌المللی کشورهای اسلامی از نهاد مذکور منافاتی نخواهد داشت، با آرمان‌های ترسیم شده آن همسو خواهد بود.

در مبحث حاضر ضمن پرداختن به مهم‌ترین مبانی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، به اهم راهکارهای تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی خواهیم پرداخت.

۱-۱. بررسی مبانی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی

امروزه برای پیشبرد همگرایی و همکاری میان کشورها در حوزه‌های مختلف

۱. مطابق ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی «صلاحیت دادگاه محدود خواهد بود به شدیدترین جنایاتی که از نظر جامعه بین‌المللی به طور کلی دارای اهمیت (و موجب نگرانی) است»؛ بر این اساس مطابق مواد ۶ تا ۸ مکرر اساسنامه، دیوان نسبت به چهار دسته از جرایم واجد صلاحیت است: ۱. جنایت نسل‌کشی، ۲. جنایات علیه بشریت، ۳. جنایات جنگی و ۴. جنایت تجاوز.

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی، اتحادیه یا سازمان‌هایی به وجود می‌آید که با برخورداری از ساختارهای رسمی و براساس توافق چندجانبه میان دولت‌ها به صورت فراملی عمل می‌کنند. بدین ترتیب، تلاش‌های مشترک و آگاهانه برای تسهیل مراودات میان کشورها و اقدامات جمعی از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که دارای چارچوب کمابیش دائمی هستند صورت می‌پذیرد (ایوانز، ۱۳۸۱، ص ۳۰۸-۳۰۹). در حوزه کشورهای اسلامی، وجود یک سازمان کارآمد و فراگیر به منظور تجمیع کشورهای اسلامی در فرآیند همگرایی در زمینه مقابله با جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مذاقه در مفاد بند ۳ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص شرایط لازم جهت انتصاب قضات که ضمن پذیرش قضاوت زنان، با پذیرش تصدی قضات غیرمسلمان با قاعده نفی سبیل در تنافی و تعارض آشکار است و نیز امعان نظر در مفاد ماده ۷۷ اساسنامه در خصوص مجازات‌ها، مبین تعارض مفاد اساسنامه با نظام حقوقی کشورهای اسلامی است. بر این اساس در ذیل به مبانی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱. ممنوعیت قضاوت زنان در اسلام

شریعت اسلام جهت تصدی قضاوت، شرایطی را لازم می‌داند که از جمله آن‌ها، شرط مرد بودن است.

در قرآن کریم هرچند آیه‌ای مبنی بر تصریح به منع قضاوت زنان وجود ندارد، اما برخی فقها با تفسیر برخی از آیات، آن را بر منع قضاوت زنان حمل نموده‌اند (بقره: ۲۲۸ / نساء: ۳۴ / احزاب: ۳۲ / زخرف: ۱۷). همچنین برخی از روایات بر ممنوعیت قضاوت زنان دلالت دارند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۸ / صدوق، ۱۹۸۱، ج ۱۴، ص ۲۶۳).

برخی از فقها با تمسک به اصل عدم^۱ (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۸)، به فقد جواز قضاوت برای زنان اعتقاد داشته (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۰ / طوسی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۱۱ / نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۴۰) و پیوسته ذکوریت را شرط تصدی منصب قضاوت دانسته و

۱. مقصود از اصل، اصل «لأقل من الشک والأصل عدم الأذن» می‌باشد.

بر این اساس قضاوت زن را منع نموده‌اند.

از میان فقهای امامیه به اعتقاد برخی از جمله محقق حلی «زن هر چند تمامی شرایط را دارا باشد، قضاوت او نافذ نخواهد بود» (حلی، ۱۴۰۳، ص ۶۸)؛ شهید ثانی معتقد است که شرط مرد بودن مورد وفاق و اتفاق فقهای امامیه است (عاملی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۹) و صاحب جواهر شرط مذکور را اجماعی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۱۴) و به عبارتی دلیل عمده‌ای که فقهای متأخر در موضوع عدم جواز قضاوت زنان مطرح نموده‌اند، اجماع است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۲۹ / منتظری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۶ / مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۹).

لازم به ذکر است در میان فقیهان معاصر، آیت الله العظمی محمد اسحاق فیاض در خصوص مقام قضاوت برای زنان رأی خلاف اجماع فقها را برمی‌گزیند و عنوان می‌کند که «اکثر فقها قائل به تخصیص قضا به مرد مسلمان و عدم عمومیت آن هستند؛ اما عمومیت آن، در صورتی که تمام شرایط زعامت دینی در زن مسلمان فراهم باشد، خالی از قوت نیست. در مورد قضاوت عرفی بین مردم که مبتنی بر ثبوت ولایت و زعامت دینی قاضی نیست، هیچ فرقی بین مرد و زن وجود ندارد» (فیاض، ۱۳۹۰، ص ۲۹)؛ همچنین آیت الله صانعی صریحاً و به طور مطلق قضاوت زنان را نافذ می‌داند (صانعی، ۱۳۹۱، ص ۴۸) و آیت الله موسوی اردبیلی نیز عمده دلایل نقلی و عقلی ممنوعیت قضاوت زنان را مورد تردید و اشکال قرار می‌دهد، ولی در پایان مقتضای اصل عدم را ممنوعیت قضاوت زنان می‌داند (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، ص ۸۲).

برخی از فقهای اهل سنت از جمله ابن قدامه حنبلی برای شرط ذکوریت به ادله مختلفی استناد نموده‌اند (ابن قدامه، [بی‌تا]، ص ۳۸۰) و برخی از جمله ابن حنیفه ضمن پذیرش قضاوت زن در دعاوی مالی و سایر مواردی که شهادت او قبول می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۷، ص ۷۴۵)، قضاوت زن را در باب حدود و قصاص به طور مطلق مردود می‌شمارند (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۳).

بنابراین با عنایت به روایاتی که از طرق شیعه و اهل سنت در دست است و شایستگی زنان را برای امر قضاوت منتفی دانسته است، شرط ذکوریت در قاضی از مسائل مورد اتفاق آراء و اجماع فقهای امامیه است. بر این اساس باتوجه به ماهیت

ولایی قضاوت در شریعت اسلام، تصدی امر قضاوت از جانب زنان در اسلام با چالشی جدی مواجه بوده و این امری است که باتوجه به مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مبنی بر پذیرش قضاوت زنان و مغایرت آن با شریعت اسلام از حیث مذکور،^۱ الحاق کشورهای اسلامی به اساسنامه مزبور را با مانع مواجه می‌سازد؛^۲ باوجوداینکه بهترین راه، پیشنهاد وجود نسبت عادلانه بود که در کنفرانس رم پذیرفته شد و به عنوان پیشنهادی قابل قبول به آن رأی دادند (آل‌حیب، ۱۳۷۸، ص ۵۱۴)، معرفی قضات به دیوان قطعاً از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران که تاکنون نتوانسته‌اند در محاکم بین‌المللی قاضی داشته باشند، می‌بایست در این زمینه فکر و سرمایه گذاری نمایند.

۲-۱-۱. ممنوعیت تصدی قضات غیرمسلمان

از جمله بنیادی‌ترین قواعد نظام حقوق اسلامی که شامل تمام ابعاد حقوق اسلامی است، قاعده نفی سبیل می‌باشد. قاعده مذکور مستند به قرآن کریم بوده (نساء: ۱۴۱) و در روایت مشهور^۳ (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳) نیز مورد اشاره واقع شده است که مفاد روایت متضمن یک جمله ایجابی و یک جمله سلبی می‌باشد که هر دو جمله دلالت تام و تمام بر حجیت قاعده نفی سبیل دارد (منتهایی، ۱۳۸۹، ص ۲۶). در نظام فقهی اسلام، اجماع محصل قطعی مبنی بر اینکه در اسلام حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود جعل نشده است، وجود دارد و در کلیه احکام،

۱. فرع (iii) از ردیف «الف» بند ۸ ماده ۳۶ اساسنامه از نسبت عادلانه بین قضات زن و قضات مرد سخن به میان آورده است.

۲. در نظام حقوقی ایران مطابق تبصره‌ای در ماده واحده اصلاحی مصوب ۷۴/۱/۲۹، «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ باشند، با پایه قضایی جهت سمت‌های... قاضی تحقیق و... استخدام نماید». براین اساس لازم به ذکر است در حال حاضر در دستگاه قضایی ایران تعدادی از قضات زن در دادسرا به عنوان معاون دادستان، بازپرس و دادیار مشغول به فعالیت هستند.

۳. روایت مذکور به نقل از پیامبر ﷺ بیان شده است: «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیہ..»؛ هرچند روایت مذکور مسند نیست، اما نظر به اینکه شیخ صدوق به این روایت اعتبار بخشیده، از نظر ما روایت مذکور از حیث سند، معتبر می‌باشد و از این حیث اشکالی بر آن وارد نیست.

برتری مسلمانان بر غیرمسلمانان مورد تأکید قرار گرفته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱)؛ باوجوداین با مذاقه در مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌نظر می‌رسد که الحاق کشورهای اسلامی به اساسنامه، مستلزم نادیده گرفتن قاعده نفی سبیل و پذیرش تصدی قضات غیرمسلمان است.

با عنایت به اینکه به‌جهت گسترش روابط در عرصه بین‌المللی، وقوع جرایمی مانند هواپیمارمایی، دزدی دریایی یا قاچاق مواد مخدر و جنایات جنگی، عملاً تمامی جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و امنیت و آسایش و صلح را در تمام جهان به خطر می‌اندازد، به‌نظر می‌رسد چنانچه صلاحیت جهانی بر اساس معاهده‌ای باشد که حکومت اسلامی نیز بدان پیوسته است، التزام به این قرارداد بر حکومت اسلامی واجب خواهد بود (قیاسی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۷۹-۲۷۹). ضمن اینکه مراجعه کشورهای اسلامی به مراجعی چون دیوان بین‌المللی دادگستری قبلاً صورت پذیرفته و اکنون نیز مکرراً دعوی کشورهای اسلامی با دیگر کشورها در این دیوان توسط قضاتی که اکثریت قاطع آنها غیرمسلمان هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مضافاً اینکه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی «صلاحیت تکمیلی» است و تا زمانی که نظام قضایی کشورهای اسلامی بر اساس صلاحیت ذاتی خود به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرمان بپردازد، نهاد مزبور صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت (بزرگمهری و خرمی، ۱۳۹۱، ص ۶). بر این اساس در مقابل ایراداتی که بر پیوستن ما به دیوان می‌تواند وارد شود، ملاحظاتی نیز وجود دارد؛ این واقعیتی است که اگر ما یا کشورهای اسلامی یا کشورهای غیرمتعهد یا کشورهای جهان سوم نقشی در دیوان نداشته باشیم بیم آن وجود دارد که کشورهای قدرتمند غربی از دیوان ابزاری در جهت تأمین اهداف و اغراض خود بسازند. بر همین اساس با عنایت به اینکه امکان هماهنگی با کشورهای اسلامی و یا کشورهای غیرمتعهد جهت معرفی قضات متعلق به فرهنگ و دین ما وجود دارد، ما نیز می‌توانیم در دیوان نقش داشته باشیم (شریعت باقری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴). حصول این امر مستلزم ترسیم خط مشی واحد از طریق هماهنگی مراجع ذیربط (قوه قضائیه، وزارت امور خارجه، مجلس و شورای نگهبان) خواهد بود (شریعت باقری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶). مضافاً اینکه اگرچه عزت و سربلندی مسلمانان در برابر غیرمسلمانان یکی از اصول ثابت نظام اسلامی است که از

آن به عنوان یکی از مقاصد یا مصالح عام یاد می‌شود، اما این اصل ثابت باید همراه با سایر ضوابط تشخیص مصالح و منافع ملی دیده شود تا بهره‌گیری از آن و گام برداشتن در جهت تحقق آن همراه با واقع‌نگری، پویایی و عقلانیت باشد (صرامی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱).

با وجود آنکه سازمان کنفرانس اسلامی می‌توانسته در رابطه با همگرایی جهان اسلام گزینه مناسبی باشد؛ زیرا هم تمامی کشورهای اسلامی در آن عضویت دارند و هم از چندین دهه تجربه سازمانی برخوردار است، اما این سازمان به دلیل آنکه از کارآیی و قدرت لازم برخوردار نیست، تاکنون نتوانسته است همانند سازمان‌های غربی، نقش مؤثری ایفا نماید و پاسخگوی نیازهای جهان اسلام جهت ایجاد همبستگی و انسجام باشد و باتوجه به تغییراتی که در عرصه سیاست جهانی رخ می‌دهد، خود را با مقتضیات جدید هماهنگ و سازگار نماید (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱، ص ۵).

از جمله عوامل مؤثر بر ناکارآمدی سازمان همکاری اسلامی وابستگی برخی کشورهای عضو به بیگانگان، عدم توجه بعضی اعضا به همکاری با سازمان و فقدان سازوکارهای مؤثر در وادار نمودن کشورها جهت اجرای قطعنامه‌های سازمان همکاری اسلامی است. برای بهبود این وضعیت و به منظور آنکه سازمان همکاری اسلامی به نهادی شایسته جهت ایجاد اتحاد و انسجام نظری و عملی در جهان اسلام تبدیل گردد، این سازمان نیازمند تغییراتی بنیادین و توجه عمیق به مشکلاتی همچون بحران هویت عقیدتی، رقابت میان اعضا، خستگی نمودن اقدامات تضعیف‌کننده سازمان‌های رقیب، تقویت نظام تصمیم‌گیری و... می‌باشد؛ بنابراین در نظام حقوقی داخلی کشورهای اسلامی وجود سازوکاری که تحقق رسیدگی به جنایات بین‌المللی به نمایندگی از حقوق بین‌الملل را به‌نحو مطلوب تضمین نماید، امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

۳-۱-۱. مجازات‌های مقرر در اساسنامه دیوان

یکی از موانع و مشکلات عمده در مسیر الحاق کشورهای اسلامی به دیوان کیفری بین‌المللی، مسأله مجازات‌های مقرر در اساسنامه آن است. امعان نظر در ماده ۷۷ اساسنامه مبین این است که حبس ابد، سنگین‌ترین مجازات پیش‌بینی شده در اساسنامه

است؛ البته مشروط به اینکه اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم^۱ علیه آن را ایجاب نماید.

بدیهی است تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در صورتی بیشترین تأثیر را در برخورد با جنایات بین‌المللی خواهد داشت که فارغ از مجازات‌هایی که به موجب قوانین کشورهای اسلامی تجویز شده‌اند، کشورهای اسلامی در صورت الحاق به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، در برخورد با مرتکبین جنایات بین‌المللی، مجازات‌هایی را که از هر حیث با مجازات‌های مقرر در اساسنامه دیوان مزبور در تقابل باشد، اعمال نمایند. بر این اساس تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به لحاظ نظام حقوقی مشترک کشورهای اسلامی امری ضروری جلوه می‌نماید.

۲-۱. بررسی راهکارهای رسیدگی به جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی

راهکارهای مختلفی جهت تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی در سطوح ملی و بین‌المللی مطرح است که هیچ یک به تنهایی قادر به مقابله مؤثر با جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی نیست. بر این اساس در ذیل به اهم راهکارهای تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی که مبین ضرورت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی است، خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱. ارجاع پرونده به دیوان کیفری بین‌المللی

به منظور مقابله با جنایات بین‌المللی «اساسنامه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی» که عنوان رسمی آن «اساسنامه رم در مورد تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی» است، به تصویب رسید. اساسنامه مشتمل بر دیناچه، ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده می‌باشد.^۱ تصویب اساسنامه دست‌آوردی عظیم و منحصر بفرد می‌باشد که به منزله تحقق عینی یکی از آمال جامعه بشری محسوب می‌شود. اساسنامه علاوه بر جرم انگاری جنایات بین‌المللی، نظام

۱. اساسنامه در سال ۲۰۱۰ در نشست کامپالا بازنگری شد و چند ماده به عنوان مواد مکرر نظیر ۸ مکرر، ۱۵ مکرر اول و ۱۵ مکرر دوم به این اساسنامه الحاق گردید.

ابداعی و نوینی از دادرسی کیفری به جامعه بین‌الملل معرفی می‌نماید (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸) از نظر ماهیت اساسنامه یک معاهده چند جانبه بین‌المللی است که به موجب آن دولت‌ها با یکدیگر توافق نموده‌اند که بر مبنای صلاحیت‌ها و وظایف مذکور در اساسنامه دادگاهی بین‌المللی، مرتکبین جرایم مذکور در اساسنامه را به مجازات رسانده و با هدف ممانعت از هرگونه اعمال نفوذ، نسبت به همکاری با نهاد مذکور اهتمام به همکاری داشته باشند (شریعت باقری، ۱۳۷۷، ص ۸۸). ارجاع جنایات ارتکاب یافته به دیوان کیفری بین‌المللی در موارد مقتضی، از محاسن مختلفی برخوردار است؛ بدین توضیح که ارجاع جنایات ارتکاب یافته به دیوان کیفری بین‌المللی از یک سو حاکی از این است که ارتکاب جنایات بین‌المللی بدون پاسخ نخواهد ماند و از سوی دیگر تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه در نهادی که به دور از فشارهای مقامات سیاسی عمل می‌نماید، به مراتب بیش از دادگاه‌های ملی تضمین خواهد شد؛ با وجود این ارجاع پرونده جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی به دیوان کیفری بین‌المللی، با چالش‌های قابل توجهی مواجه است که طی مباحث فوق به آن پرداخته شد و در مباحث آتی نیز به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۲. سایر دادگاه‌های صالح جهت رسیدگی به جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی

نظر به چالش‌های رسیدگی به جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی در دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های ملی و بین‌المللی در عرصه بین‌المللی از دیگر راهکارهای رسیدگی به جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی خواهد بود؛ اما چنانکه ملاحظه خواهد شد تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌نماید که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۱-۲-۲-۱. محاکم ملی و بین‌المللی تجربه‌شده در عرصه بین‌المللی

با عطف توجه به اینکه «تحقیق و تعقیب جرایم بر اساس صلاحیت جهانی، به مهارت‌های ویژه‌ای چه از نظر دانش تعقیب جرایم در خارج از کشور و چه دانش تخصصی کیفری بین‌المللی نیازمند است» (کامینگا، ۱۳۸۶، ص ۸۴)، از یک سو با عنایت

به فقدان قوانین کارآمد و نیروهای قضایی متبحر و باتجربه در دادگاه‌های داخلی کشورهای اسلامی، رعایت استانداردهای دادرسی بین‌المللی از جانب دادگاه‌های داخلی، امری دشوار بوده و از سوی دیگر با عنایت به توسعه جرایم بین‌المللی و عدم اقبال دولت‌ها مبنی بر تعقیب مرتکبان جرایم بین‌المللی به دلیل برخی ملاحظات سیاسی، عدم کارایی دادگاه‌های ملی نسبت به رسیدگی به جرایم فراملی، اثبات شده و به تبع آن تأسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی با صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌نماید. مضافاً اینکه دادگاه‌های داخلی نشان داده‌اند که در شرایطی که مقررات صریحی در قوانین داخلی، صلاحیت جهانی را تجویز نمی‌نماید، تمایلی برای محاکمه اشخاص بر اساس صلاحیت جهانی ندارند؛ زیرا صرف تعهدات بین‌المللی بدون در دسترس بودن قانون مناسب، سبب شده که در عمل برای دادگاه‌ها امکان تعقیب جنایات مشمول صلاحیت جهانی فراهم نشود؛ زیرا نمی‌خواهند با اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تعارض قرار گیرند و حال آنکه این وضعیت در مورد جنایات مهم بین‌المللی قدری پیچیده‌تر است؛ زیرا تنها شمار اندکی از دولت‌ها به موجب اصل صلاحیت جهانی، به دادگاه‌های خود صلاحیت مربوط به محاکمه برخی از جرایم سنگین حقوق بشری را اعطا نموده‌اند (همان، ص ۸۲).

تشکیل دیوان کیفری موردی یا موقت (Ad Hoc Criminal Tribunal) نیز در حالی که هم‌اکنون در نظام حقوقی جهانی، دیوانی دائم جهت رسیدگی به جرایم مهم بین‌المللی موجود است، از نظر اقتصادی و بهره‌وری امور منطقی به نظر نمی‌رسد (Jones, 2013, p.811). کارایی دادگاه‌های بین‌المللی شده (Internationalized Criminal Tribunal) نیز به جهت ناتوانی در جذب نیروهای مجرب بین‌المللی (Dickinson, 2003, p.1070) و نیز تأمین منابع و بودجه مورد نیاز دادگاه به صورت پایدار (Lindsey, 2009, p.813)، نمی‌تواند مورد تضمین قرار گیرد.

۲-۲-۱. دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی

با عنایت به مراتب فوق تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در جایگاه نهاد مستقل قضایی بین‌المللی، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ مشروعیت نهاد مذکور، به

پذیرش هرچه بیشتر صلاحیت آن از سوی کشورهای اسلامی بستگی دارد و این امر ضمن اینکه پیش شرط شناسایی صلاحیت آن در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود، مبنای اجرای مؤثر احکام آن نیز می‌باشد؛ لذا به منظور تأسیس نهاد مذکور، انعقاد یک معاهده بین‌المللی میان کشورهای اسلامی که اعتبار سند آن بر مبنای معیارهای عمومی حقوق بین‌الملل معاهدات سنجیده شود، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

اگرچه سطح نابرابر کشورهای اسلامی در زمینه قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و... به همراه رقابت‌هایی که در سطح منطقه‌ای و نیز جهان اسلام بین آنها وجود دارد، ایجاد همگرایی را با مشکل مواجه خواهد نمود؛ زیرا کشورهای کوچک اسلامی به گواه سوابق تاریخی، به تلاش‌های کشورهای بزرگ و قدرتمند اسلامی در زمینه همگرایی (تحت سلطه درآوردن کشورهای کوچک) سوءظن دارند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶-۲۰۵)، اما به نظر می‌رسد دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌بایست در جایگاه یک نهاد مستقل قضایی بین‌المللی بنا نهاده شود. به عبارتی، با ابتناء نهاد مزبور بر یک معاهده بین‌المللی میان کشورهای اسلامی و استواری آن بر پایه معیارهای حقوقی شناخته شده بر مبنای قواعد حقوق بین‌الملل، شرط قانونی بودن نهاد مذکور تأمین گردیده و از حیث معیارهای شکلی و ماهوی با چالش قابل توجهی مواجه نخواهد بود.

۲. جنبه‌های عملی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی

مبحث پیش به جنبه‌های نظری موضوع پرداخته شد. در این مبحث به موضوع ارتباط دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی با سایر نهادهای بین‌المللی و الزامات آن و نیز موانع و محدودیت‌های تأسیس نهاد مزبور از جنبه عملی و اجرایی خواهیم پرداخت. به ویژه بر ارتباط دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی با سایر نهادهای بین‌المللی تأکید می‌شود. دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی جهت اجرای عدالت کیفری به قصد تحقق صلح بین‌المللی، ناگزیر از داشتن ارتباط با سایر نهادهای بین‌المللی است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. سازمان همکاری اسلامی

سازمان همکاری اسلامی نهادی بین‌المللی، بین‌الدولی و مشتمل بر اکثر کشورهای اسلامی است. این سازمان اولین نهاد همکاری بین‌دول (Esposito, 1984, p.108) است که به صورت مؤسسه‌ای رسمی و سراسری در جهان اسلام به وجود آمد و به موجب آن کشورهای اسلامی صرف‌نظر از مرزهای جغرافیایی، عقاید مشترک خود را بیان می‌نمایند (Ahari, 1997, p.403). چنانکه پیشتر ذکر شد سازمان همکاری اسلامی در زمینه همگرایی جهان اسلام، از کارآیی و قدرت لازم برخوردار نیست؛ یکی از دلایل ناکارآیی سازمان مذکور، وسعت حوزه عمل و تفاوت‌های بسیار میان مناطق مختلف جغرافیایی جهان اسلام است؛ بنابراین حل این مشکل نیازمند آن است که سازمان همکاری اسلامی با فراهم آوردن زمینه‌های تقویت همکاری و همگرایی میان سازمان‌های منطقه‌ای خارج از چارچوب کنفرانس اسلامی، همانند اتحادیه عرب - اکو - شورای همکاری خلیج فارس - آ.سه. آن و... فعالیت‌های آنها را هماهنگ نموده و تحت پوشش و کنترل درآورد (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱، ص ۵).

نظر به اینکه از جمله اهداف سازمان همکاری اسلامی حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی است (ر.ک: بند الف ماده ۲ منشور سازمان همکاری اسلامی)، همکاری آن با دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌تواند مکمل دیوان مزبور در انجام وظیفه خود باشد. بر این اساس به منظور تحقق صلح و امنیت بین‌المللی در سطح کشورهای اسلامی، چنانچه اقدامات سازمان همکاری اسلامی در مواجهه با جنایات بین‌المللی، در راستای همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی باشد، نقطه تلاقی رسالت دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی و سازمان همکاری اسلامی خواهد بود؛ زیرا رسالت هر دو نهاد مذکور تحقق صلح و امنیت بین‌المللی است و آنچه متفاوت به نظر می‌رسد، راهبرد و یا شیوه‌های رسیدن به این هدف است؛ شیوه‌های سازمان همکاری اسلامی مشابه شورای امنیت سازمان ملل متحد، عموماً سیاسی است؛ اما دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی با اجرای عدالت کیفری قصد تحقق صلح جهانی را دارد.

۲-۲. سازمان ملل متحد

نظر به اینکه هدف از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی و یکی از وظایف اصلی سازمان ملل متحد، تأمین صلح و امنیت بین‌المللی به‌نحو مطلوب است، وجود رابطه میان دو نهاد مذکور امری اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. به عبارتی ارتباط بین دو نهاد مذکور حاکی از حمایت جامعه بین‌المللی از دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی بوده و این امر مظهر اقتدار و مشروعیت نهاد مزبور می‌باشد (میرزایی ینگجه، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷)؛ باوجود این دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌بایست به‌صورت مستقل از سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار گیرد (Blake, 1999, p.90)

امری که توجه به آن ضروری است اینکه وجود دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در مقابله با جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی زمانی مؤثر خواهد بود که با تجویز حق ارجاع وضعیت برای سازمان ملل متحد در اساسنامه آن، ضمن اینکه سازمان ملل متحد از طریق تعبیه سازوکار مناسب، جرایم مرتبط با کشورهای اسلامی را به نهاد مزبور ارجاع نماید، هر نوع همکاری ضروری با اساسنامه دیوان مزبور را به عمل آورده و در تبادل اطلاعات، جمع‌آوری دلایل و مدارک، ارائه مشاوره‌های فنی و تخصصی و غیره از هیچ کوششی دریغ ننماید (Vyver, 2005, p.332) و بدیهی است این امر مستلزم تعبیه سازوکارهای اجرایی مناسب می‌باشد.

۲-۳. دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی جهت اجرای عدالت کیفری به قصد تحقق صلح بین‌المللی، ناگزیر از داشتن ارتباط با دیوان کیفری بین‌المللی خواهد بود؛ باوجود این ارجاع پرونده جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی به دیوان کیفری بین‌المللی، با چالش‌های متعددی مواجه خواهد بود که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد و این موضوع مبین ضرورت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی جهت مقابله مؤثر با جنایات مرتبط با کشورهای اسلامی است.

۲-۳-۱. چالش‌های مربوط به شورای امنیت سازمان ملل متحد

مادام که کشوری به عضویت دیوان کیفری بین‌المللی درنیامده باشد، اعمال

صلاحیت توسط دیوان کیفری بین‌المللی منوط به مصوبه شورای امنیت خواهد بود و این در حالی است که شورای امنیت بنا به اختلافات سیاسی عدیده میان اعضای دائم، تاکنون موفق به تصویب قطعنامه لازم جهت ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی نشده است.

پذیرش نقش برجسته برای شورای امنیت در برابر دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، سبب نقض ماهیت اصلی آن شده و اثربخشی، اعتبار و مشروعیت آن را دچار آسیب جدی خواهد نمود؛ بنابراین به منظور برون رفت از چنین محظوراتی، دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌بایست به صورت مستقل از سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار گیرد و در غیر این صورت دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، با پذیرش قدرت جلوگیری از اعمال صلاحیت توسط شورای امنیت، ناگزیر از مصالحه غیرقابل قبولی خواهد بود که متضمن کنار آمدن حکومت قانون در برابر سیاست‌های قدرت محور می‌باشد. بدین منظور بیان و قلم حقوقدانان در رسانه‌ها می‌بایست در جهت محدود نمودن شورای امنیت در توسل به حق تقاضای تعلیق تعقیب و تحقیق به کارگرفته شود.

۲-۳-۲. چالش‌های مربوط به همکاری و معاضدت قضایی بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به منظور جمع آوری ادله، تحویل متهمان و موارد دیگر به همکاری کامل مقامات محتاج است. تجربه موقعیت‌های مشابه در دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد با وجود مصوبه شورای امنیت سازمان ملل متحد و در نتیجه الزامی بودن همکاری دولت یا دولت‌های مربوطه، این همکاری همیشه به صورت تمام و کمال صورت نپذیرفته است (Goran, 2008, p.884).

با عنایت به اینکه انعقاد معاهده بارزترین جلوه قانونگذاری بین‌المللی است (فضائلی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷)، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در صورت تصویب، مبتنی بر معاهده‌ای بین‌المللی بر مبنای اصول و قواعد بین‌المللی مرتبط با حقوق بین‌الملل معاهدات از جمله اصل عدم تأثیر معاهده بر دولت‌های ثالث بدون رضایت آنها خواهد بود (Akanda, 2003, p.620)؛ زمانی که هنجاری در سطح بین‌المللی واجد چنین خاصیتی می‌گردد، خواه دارای مبنای معاهده‌ای بوده یا مبتنی بر التزام عملی و

رویه دولت‌ها باشد، بر همه دولت‌ها صرف نظر از پذیرش یا عدم پذیرش تحمیل می‌گردد (Bassiouni, 2003, p.41) بنابراین مدونین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌بایست در این خصوص، با عنایت به سازوکار دیوان کیفری بین‌المللی، به پیش‌بینی الزامات مربوط به دولت‌های ثالث و کشورهای غیرعضو پردازند.

۴-۲. سایر ارکان سازمان ملل متحد

باتوجه به اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به اقتباس از مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی خواهد پرداخت، لذا تدوین کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌توانند مقرر نمایند تا کلیه همکاری‌های لازم از سازمان‌های بین‌دولتی را که موجد تعهد و تکلیف در زمینه مشارکت کامل با دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی صورت گیرد. این همکاری‌ها دیوان را جهت انجام وظایفش مساعدت خواهد کرد (ر.ک: فصل نهم به‌ویژه بند ۶ ماده ۸۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

۳. موانع و محدودیت‌های تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی

در این مبحث به مهم‌ترین موانع و محدودیت‌های تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی اعم از چالش‌های نظری، سیاسی و حقوقی تأسیس آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. چالش‌های نظری

با عنایت به اهداف و آرمان‌های متصور از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، ممکن است گروهی از منتقدان، نهاد مزبور را محکوم به آرمان‌گرایی نموده و معتقد باشند در نهادی که برای جامعه واقعی و محصور در شرایط ملموس و عینی ایجاد می‌گردد، توسل به دیدگاه‌های آرمانی چیزی جز شکست را حاصل نخواهد داشت (Bassiouni, 1992, p.158).

در مقام پاسخ به چالش مربوطه، امعان نظر در اهداف تعیینی تأسیس دیوان مزبور

مبین این است که غایات تعیینی آن، نه تنها آرمانی محسوب نمی‌شوند، بلکه در صورت اقبال کشورهای اسلامی و اقدام در جهت اجرایی نمودن اهداف مترقی آن، ضروریات زندگی اجتماعی کشورهای اسلامی در عرصه بین‌المللی به‌نحو مطلوب تأمین خواهد شد.

چالش دیگری که ممکن است مطرح گردد این است که اگرچه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به جهت رعایت وجوه مشترک، نظرات کلیه نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی را تأمین و حتی در موارد مقتضی آن را با دولت‌های غیرعضو اساسنامه خود نیز منطبق خواهد نمود، با عنایت به حساسیت بسیار بالای موضوعات کیفری در نظر همه دولت‌ها (Spinellis, 2002, p.88) بویژه با عنایت به وجود نسبیّت حقوقی و قانونی و اختلافات اساسی در زمینه برخی از مبانی حقوق کیفری نظام‌های اسلامی مختلف، امکان حصول اتفاق نظر به‌نحوی که موجب رضایت خاطر همه نظام‌های حقوقی مربوط به کشورهای اسلامی باشد، اگرچه قابلیت تحقق خواهد داشت، اما امکان تحقق آن در حد بسیار نازل خواهد بود.

به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه اهتمام کلیه کشورهای اسلامی که به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی ملحق خواهند شد، مبنی بر مقابله همه جانبه با جرایم ذاتی بین‌المللی است، اساسنامه مزبور باتوجه به ماهیت نظام حقوقی اسلام، در هیچ یک از نظام‌های حقوقی مربوط به کشورهای اسلامی مورد مخالفت قرار نخواهد گرفت و بر این اساس تکثر نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی مانع جدی در مسیر فعالیت دیوان مزبور و نقش آن در هماهنگ سازی نظام حقوقی کشورهای اسلامی نخواهد بود. همچنین یکی از اهداف اصلی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، تأمین صلح و عدالت در عرصه بین‌المللی خواهد بود؛ باوجوداین میان حفظ صلح به عنوان اولویت اصلی جامعه بین‌المللی و حفظ عدالت به عنوان هدف آرمانی جامعه بشری، تعارض وجود داشته (Bassiouni, 2003, p.191) و این امر بویژه با عنایت به تقابل سیاست و عدالت (Bassiouni, 2006, p.560)، سبب چالشی در مسیر تدوین اساسنامه دیوان مذکور خواهد بود.

به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه یکی از اهداف اصلی و اساسی که مدونین اساسنامه

دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی توجه ویژه‌ای را معطوف آن خواهند داشت مقابله با هرگونه سوء استفاده از قدرت خواهد بود و نظر به اینکه تحقق صلح بین‌المللی در گرو تأمین عدالت بین‌المللی به‌نحو مطلوب می‌باشد (Bassiouni, 2003, p.35)، می‌توان بر این نظر بود که ایده اولویت عدالت بین‌المللی (Bassiouni, 2003, p.9)، نسبت به ایده اولویت صلح بین‌المللی حائز تفوق است؛ بنابراین مدونین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌بایست با امعان نظر در مفاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اهتمام خود را معطوف تأمین عدالت در عرصه بین‌المللی نمایند.

۲-۳. چالش‌های سیاسی

با عنایت به اینکه رسیدگی به جرایم بین‌المللی در دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی به‌نحو مستقیم با حق حاکمیت دولت‌ها در ارتباط می‌باشد، مهم‌ترین چالش دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در مرحله قبل از تصویب و حتی پس از تصویب و لازم الاجرا شدن، چالش‌های مرتبط با دنیای سیاست و حکومت داری خواهد بود؛ چه اینکه تأثیر مستقیم آن در عرصه عملی و کاربردی متوجه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی بوده و در زمینه ممانعت از پویایی و تضعیف آن نقش قابل توجهی خواهد داشت. اگرچه تأثیرگذاری سیاست بر حقوق امری انکارناپذیر می‌باشد، اما با اتخاذ راهبردهای قضایی مناسب و مطلوب می‌توان به کارآمد نمودن نهاد دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی نائل آمد. بدین توضیح که اشخاصی که ایده تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری اسلامی را با استناد به چالش‌های فوق امری غیرقابل حصول می‌پندارند، در تبعیت از قانون «همه یا هیچ» هستند؛ به طوری که یا اعتقاد به تشکیل دیوانی کامل و بی‌نقص دارند بدون اینکه هیچ‌گونه سازشی در آن صورت پذیرفته باشد یا در صورت یأس از امکان ایجاد چنین دیوانی معتقد به رها نمودن اصل ایده و تفکر می‌باشند؛ در حالی که در علوم انسانی و اجتماعی، رشد و توسعه امری تدریجی و به‌صورت تکاملی است (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۴۵۳-۴۵۴) و حقوق جزای بین‌المللی اسلام نیز می‌بایست چنین مسیری را طی نماید.

۳-۳. چالش‌های حقوقی (اجرایی و کاربردی)

یکی از اساسی‌ترین چالش‌های مربوط به نحوه عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، نحوه تأمین منابع مالی و بودجه‌ای آن است. نظر به اینکه اتخاذ روش تأمین هزینه‌ها در کارکرد نهاد مزبور مؤثر خواهد بود، مدونین اساسنامه دیوان مزبور جهت تأمین هزینه‌ها و مخارج دیوان، می‌بایست نسبت به طراحی و تدوین سازوکار مؤثر و کارآمدی که در عین عدم خدشه به استقلال آن، به کارآیی نهاد مزبور آسیب نرسانده و همچنین منجر به ایراد فشار مالی غیرقابل تحمل بر کشورهای اسلامی ناتوان عضو نگردد، نهایت اهتمام را داشته باشند (میرزایی ینگجه، ۱۳۷۸، ص ۲۵۴-۲۵۷).

امری که توجه به آن ضروری است اینکه چنانچه بخش اعظم بودجه و هزینه ضروری دیوان مزبور، توسط اقلیت معدودی از کشورهای اسلامی ثروتمند تأمین شده و در نتیجه ایشان توانایی تحمیل عقاید و نظرات خود را بر روند حرکت و فعالیت دیوان مزبور داشته باشند، دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی تحت سیطره آنها قرارخواهد گرفت و در چنین صورتی عدالت محوری و اهداف والای ترسیم شده از تأسیس نهاد مزبور تحت سایه شوم کمبود منابع مالی و اقتصادی رنگ خواهد باخت (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۴۷۰). جهت رفع چالش مذکور که مشابه چالش دیوان کیفری بین‌المللی در این خصوص است، مدونین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی می‌توانند قائل به صلاحیت تکمیلی فعال و ارائه مشاوره‌های فنی و تخصصی و تأمین نیروی انسانی متبحر به جای درگیری مستقیم دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی با پرونده‌ها باشند (White, 2008, p.67). در این خصوص، توسل به محاکم دوگانه ملی - بین‌المللی تا حدود قابل توجهی راهگشا به نظر می‌رسد؛ زیرا در عین اثربخشی، فاقد ایرادات اجرایی و مالی فوق‌الذکر خواهد بود (Knoops, 2003, p.15). با عنایت به مراتب فوق مدونین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری اسلامی می‌بایست به اتخاذ سازوکاری پردازند که کمترین میزان تأثیر منفی را بر مشروعیت و مقبولیت نهاد مزبور داشته باشد.

نتیجه

عدم رعایت موازین اسلامی در دادرسی‌های دیوان کیفری بین‌المللی ضمن غلبه موازین سیاسی بر موازین قضایی، ضرورت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی مستقل و دائمی، مبتنی بر نظام حقوقی اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ بنابراین اهتمام کشورهای اسلامی جهت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی مبتنی بر مسلمات فقه اسلامی، جهت مقابله با جنایات بین‌المللی مرتبط با کشورهای اسلامی، امری ضروری به‌نظر می‌رسد. دستیابی به این نظام حقوقی نیز در گروه حسن توجه و حمایت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، خاصه سازمان همکاری اسلامی خواهد بود.

دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در مسیر تأسیس و نیل به اهداف و آرمان‌های خود با چالش‌های نظری، سیاسی و نیز حقوقی مواجه خواهد بود؛ مهم‌ترین چالش فراروی تأسیس نهاد دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی، چالش سیاسی ناشی از عدم پذیرش قدرت‌های دنیا و به تبع آن عدم حمایت مطلوب از نهاد مذکور در عرصه بین‌المللی است که به‌نظر می‌رسد اهتمام کشورهای اسلامی مبنی بر تحقق اهداف نهاد مزبور در عرصه عملی و کاربردی و نیز حمایت سایر کشورهایی که اهداف و آرمان‌های ترسیم شده از تأسیس نهاد مزبور مبنی بر تأمین صلح و امنیت بین‌المللی در سطح کشورهای اسلامی را تصدیق می‌نمایند و پاسداشت حقوق بنیادین بشر در سیاست‌های کلان آنها از جایگاه والا و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در رفع چالش مذکور و مقبولیت دیوان کیفری بین‌المللی اسلامی در عرصه بین‌المللی مؤثر خواهد بود.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن قدامه، عبدالله؛ المغنی؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
 ۲. انصاری، مرتضی؛ القضاء والشهادات؛ ج ۱، قم: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، ۱۴۱۵ق.
 ۳. آل حبیب، اسحاق؛ «دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران»، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
 ۴. بزرگمهری، مجید و نازنین خرمی؛ «بررسی مواضع کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در قبال دیوان بین المللی کیفری»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام؛ ش ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۴-۱.
 ۵. جانی پور، علی؛ دیوان های کیفری اختصاصی: تحلیلی در اسناد بین المللی و نظام حقوقی ایران؛ ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳.
 ۶. جعفری، فریدون؛ دیوان کیفری بین المللی و جهانی سازی حقوق کیفری (تعامل یا تقابل)؛ ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
 ۷. جیلانی، میرزا ابوالقاسم؛ جامع الشتات؛ تهران: نشر خوانساری، ۱۳۲۴.
 ۸. حسینی مقدم، محمد و مریم صنیع اجلال؛ «همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۹-۱.
 ۹. حلّی، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
 ۱۰. خالقی، ابوالفتح؛ حقوق بین الملل کیفری عمومی؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴.
 ۱۱. دلماس مارتی، میری؛ «دیوان بین المللی کیفری و میان کنش های حقوق داخلی و بین المللی»، مجله حقوقی؛ ش ۳۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۲۹۷-۳۱۲.
 ۱۲. رابرتسون، جفری؛ جنایات علیه بشریت؛ ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم

- اسلامی رضوی (زیر نظر حسین میرمحمدصادقی)؛ چ ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳.
۱۳. شریعت باقری، محمدجواد؛ «نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی؛ ش ۱۲، زمستان ۱۳۷۷، ص ۷۷-۱۱۰.
۱۴. صابر، محمود؛ آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی؛ چ ۱، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸.
۱۵. صانعی، یوسف؛ حقوق زنان و کودکان؛ قم: نشر میثم تمار، ۱۳۹۱.
۱۶. صدوق، محمد؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱۴، چ ۲، بیروت: دارالتعاریف، ۱۹۸۱م.
۱۷. صرامی، سیف‌الله؛ «جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست‌های کلان نظام اسلامی»، مجله حکومت اسلامی؛ ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۷-۱۱۲.
۱۸. صفوی، سیدیحیی؛ وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده؛ تهران: نشر شکیب، ۱۳۸۷.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ الخلاف؛ ج ۶، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. عاملی، زین‌الدین بن علی؛ مسالک الأفهام؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۲۱. فضاءلی، مصطفی؛ دادرسی عادلانه؛ محاکمات کیفری بین‌المللی؛ چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
۲۲. فلسفی، هدایت‌الله؛ حقوق بین‌الملل معاهدات؛ چ ۲، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳.
۲۳. فیاض، محمداسحاق؛ جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام؛ ترجمه سرور دانش؛ کابل: انتشارات دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰.
۲۴. قربان‌نیا، ناصر؛ زنان و حق قضاوت (بازپژوهی حقوق زن)؛ ج ۲، چ ۲، تهران: انتشارات روز نو، ۱۳۸۴.
۲۵. قیاسی، جلال‌الدین، حمید دهقان و قدرت‌الله خسروشاهی؛ مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)؛ ج ۱، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

۲۶. کامینگا، منوتی؛ «اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشر»، مجموعه مقالات حقوق کیفری بین‌المللی؛ ترجمه محمدجواد شریعت باقری؛ چ ۱، تهران: انتشارات جنگل، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۴-۶۱.
۲۷. مرتضوی، سیدضیاء؛ محقق اردبیلی و قضاوت زن؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر کنگره مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵.
۲۸. منتظری، حسینعلی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ترجمه محمود صلواتی؛ ج ۲، چ ۱، قم: نشر تبرک، ۱۳۶۹.
۲۹. منتهای، عباس؛ «نفی سبیل قاعده اساسی در نظام حقوق اسلامی»، ماهنامه کانون؛ ش ۱۰۸، شهریور ۱۳۸۹، ص ۴۸-۱۲.
۳۰. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ قواعد فقهیه؛ چ ۲، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
۳۱. میرزایی ینگجه، سعید؛ سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
۳۲. میرمحمدصادقی، حسین؛ دیوان کیفری بین‌المللی؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
۳۳. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ ج ۱۴، چ ۱، بیروت: طبع دارالمورخ العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. نراقی، احمد؛ عوائدالایام؛ چ ۲، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
35. Ahari, N. (1997). "The Organization of the Islamic Conference: Positive and Negative Grounds for Future Activities", IX(3) **Iranian Journal of International Affairs**, No 36.
36. Akande, D. (2003). The jurisdiction of the International Criminal Court over nationals of non-parties: legal basis and limits. **Journal of International Criminal Justice**, 1(3), 618-650.
37. Ambos, K. (1996). Establishing an International Criminal Court and an International Criminal Code. *EJIL*, 519, 544.
38. Bassiouni, M. C., & Blakesley, C. L. (1992). The Need for an

- International Criminal Court in the New International World Order. *Vand. J. Transnat'l L.*, 25, 151.
39. Bassiouni, M. C. (2003). **Justice and Peace**: The Importance of Choosing Accountability over Real politic. *Case W. Res. J. Int'l L.*, 35, 191.
40. Bassiouni, M. C. (2006). The **Perennial Conflict Between International Criminal Justice and Realpolitik**, 22 *Ga. St. UL Rev* 541 (2006).
41. Blake, J. F. (1998). International Criminal Court: A United Nations reform in progress.
42. Burke-White, W. W. (2003). The International Criminal Court and the Future of Legal Accountability. *ILSA J. Int'l & Comp. L.*, 10, 195.
43. Burke-White, W. W. (2008). Proactive complementarity: The International Criminal Court and national courts in the Rome system of international justice. *Harv. Int'l LJ*, 49, 53.
44. Cassese, A. (1999). On the current trends towards criminal prosecution and punishment of breaches of international humanitarian law. **European Journal of International Law**, 9(1), 2-17.
45. Dickinson, L. A. (2003). The relationship between hybrid courts and international courts: The case of Kosovo. *New Eng. L. Rev.*, 37, 1059.
46. Esposito, J. L. (1984). **Islam and politics**. Syracuse University Press.
47. Ferencz, B. B. (1992). **International Criminal Code and**

- Court:** Where They Stand and Where They're Going. *Colum. J. Transnat'l L.*, 30, 375.
48. Findlay, M., & McLean, C. (2007). **Emerging International Criminal Justice**. *Current Issues in Criminal Justice*, 18(3), 457-480.
49. Jones, A. (2013). Seeking International Criminal Justice in Syria.
50. Klip, A. H., & van der Wilt, H. G. (2003). **Harmonisation and harmonising measures in criminal law**. *Kon. Ned. Ac. van Wetenschappen, afd. Letterkunde*.
51. Knoops, G. J. A. (2003). **International and internationalized criminal courts:** The new face of international peace and security. *Int'l Crim. L. Rev.*, 4, 527.
52. Raub, L. (2009). Positioning hybrid tribunals in international criminal justice. *NYUJ Int'l L. & Pol.*, 41, 1013.
53. Scheffer, D. J. (1999). War Crimes and Crimes Against Humanity. *Pace Int'l L. Rev.*, 11, 319.
54. Smidt, M. L. (2001). The International Criminal Court: An Effective Means of Deterrence. *Mil. L. Rev.*, 167, 156.
55. Struett, M. J. (2005). The transformation of state sovereign rights and responsibilities under the Rome Statute for the international criminal court. *Chap. L. Rev.*, 8, 179.
56. Turner, J. I. (2005). Nationalizing International Criminal Law. *Stan. J. Int'l L.*, 41, 1.
57. Van Der Vyver, J. D. (2005). The United Nations and International Criminal Law. *U. Queensland LJ*, 24, 317.